

دکتر جفری نیهاوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۵، عهد ابراهیمی

جفری نیهاوس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جفری نیهاوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه ۵، عهد ابراهیمی است.

خب، همانطور که دفعه قبل گفتیم، به نتیجه مطالعه خود در مورد بسته عهدی فیض مشترک، عهد آدم و نوح، رسیده‌ایم که سیاره را به عنوان بستری فراهم و تضمین می‌کند که در آن برنامه فیض ویژه می‌تواند آغاز شود.

و آن برنامه با عهد ابراهیمی آغاز می‌شود، که همانطور که برخی اشاره کرده‌اند و خواهیم دید، در واقع سایر عهدهای فیض ویژه را نیز پیش بینی می‌کند. بنابراین، ما با پیشینه تاریخی شروع می‌کنیم، که من آن را به عنوان نامزدی توصیف می‌کنم. و وضعیت از این قرار است.

در این مرحله از پیدایش ۱۲، جایی که ما در حال تأمل در مورد آنچه خداوند به ابراهیم گفته است، هستیم ابراهیم از قبل بنده خداوند است. او، مانند هر کس دیگری در این سیاره، بنده خداوند تحت بسته فیض مشترک عهدهای آدم و نوح است. بنابراین، کاملاً مشروع است که خداوند ظاهر شود و با او صحبت کند و به او بگوید چه کار کند، به کجا سفر کند و غیره، و همچنین به او وعده‌هایی بدهد.

اما خداوند می‌تواند همه این کارها را در این زمینه فیض عام انجام دهد، بدون اینکه هنوز عهدی ایجاد کند. و مهم است که در این مورد شفاف باشیم. بسیاری از محققان فکر می‌کنند که در پیدایش ۱۲، شما از قبل عهد را دریافت کرده‌اید.

شما آن را ندارید، چون تا پیدایش ۱۸:۱۵ آن را نداشتید، جایی که در آن روز می‌خوانید، خداوند قبل از اینکه ابراهیم نامش را تغییر دهد، با او عهد بست. بنابراین، در آن روز، عهد بسته شد. و در این مورد، بستن عهد، بیشتر شبیه پیمانی بین ملت‌ها است.

فرض کنید رئیس جمهور ایالات متحده و رئیس جمهور روسیه دور یک میز نشسته اند. و آنجا یک معاهده تجاری دارید. هر کدام نسخه جلد چرمی خود را دارند.

احتمالاً هر کدام یک خودکار طلایی دارند. و یکی از آنها در آخرین لحظه تصمیم می‌گیرد که نه، می‌دانید چیست، من عقب‌نشینی می‌کنم. می‌توانم معامله بهتری داشته باشم.

من این کار را نخواهم کرد. خب، این پیمان است. همه چیز مشخص شده است.

همه چیز آماده‌ی انتشار است. اما تدوین نمی‌شود. امضا نمی‌شود.

و بنابراین، هیچ معاهده‌ای در کار نیست. و بنابراین، شما ممکن است وعده‌ها و برنامه‌هایی داشته باشید اما هیچ معاهده‌ای وجود ندارد. در اینجا، شما وعده‌ها و برنامه‌هایی دارید، اما هنوز پیمانی وجود ندارد.

و بنابراین، خداوند و همه اینها آینده‌نگر و آینده‌نگر است. خداوند به او می‌گوید، کشورت، قومت و همه اینها را رها کن. من تو را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد.

من تو را برکت خواهم داد. نام تو را بزرگ خواهم کرد. و جالب اینجاست که در زبان عبری، این یک فعل امری است.

اینطور نیست؛ من تو را برکت خواهم داد، یا تو برکت خواهی بود، همانطور که معمولاً ترجمه می‌شود. و من فکر می‌کنم این مهم است. زیرا همانطور که ما باید دیگران را با تسلی‌ای که خودمان با آن تسلی یافته‌ایم تسلی دهیم، ابرام نیز که اکنون قرار است برکت یابد، باید دیگران را برکت دهد.

خداوند ما را برکت نمی‌دهد تا بتوانیم متبرک و شاد باشیم. او می‌خواهد که ما، به اصطلاح، ثروت را با هم تقسیم کنیم، برکت را با هم تقسیم کنیم. و این چیزی است که او به ابراهیم می‌گوید.

و کمی بعد می‌بینیم که ابراهیم این کار را می‌کند. زمین باید بین او و لوط تقسیم شود. او خواهد گفت، شما انتخاب کنید.

هر جا که می‌خواهی برو. او در پیدایش ۱۴ لوط را از اسارت نجات می‌دهد. بنابراین، او یک برکت است.

او این را برآورده می‌کند. خداوند می‌گوید من کسانی را که تو را برکت دهند، برکت خواهم داد و کسانی را که تو را نفرین کنی، نفرین خواهم کرد. همه مردم روی زمین از طریق تو برکت خواهند یافت.

آن برکت بعداً توسط پولس مطرح شده و به عنوان وعده روح القدس معرفی می‌شود. و دقیقاً به همین صورت است که این اتفاق می‌افتد. همه ملت‌ها از طریق ایمان به نسل، فرزندان ابراهیم، یعنی مسیح، برکت می‌یابند.

و البته این برکت، بخشش و نجات آنهاست، اما دریافت روح القدس توسط آنها. و بنابراین، این برکتی است که وعده داده شده است. و اینگونه است که پولس بعداً می‌تواند درباره روح القدس موعود صحبت کند.

شما این مطالب را می‌خوانید، و هیچ جا اشاره‌ای به روح القدس نمی‌بینید. اما خوب، این اتفاقی است که می‌افتد. خوب، بسیار خوب، پس همه اینها آینده‌نگر است.

همچنین وعده زمین وجود دارد. خداوند به فرزندان شما می‌گوید، من این زمین را خواهم داد. همه این مطالب آینده‌نگر برای آینده مهم است زیرا وعده‌ای است.

و شما می‌توانید وعده‌ای داشته باشید و در عین حال عهدی نداشته باشید. و درک این نکته مهم است. عهدهای خداوند می‌توانند شامل وعده‌هایی باشند.

تجدید عهد در تثنیه در فصل ۱۸، نوید پیامبری مانند موسی را می‌دهد. اما آن پیامبر، همانطور که پطرس در روز پنطیکاست در کتاب اعمال رسولان معرفی می‌کند، مسیح از آب در می‌آید. اما این وعده هنوز محقق نشده است.

بنابراین، عهد جدید محقق نشده است. بنابراین، یک عهد شامل وعده‌هایی است که محقق نمی‌شوند و حتی ممکن است در یک عهد آینده محقق شوند. تصویب عهد در پیدایش ۱۵ و بریدن آن آمده است.

و بنابراین، من همه اینها را نمی‌خوانم، اما توجه داریم که خداوند ابراهیم را مأمور می‌کند که این حیوانات را تکه‌تکه کند. و سپس می‌خوانیم که یک مشعل فروزان از بین آن تکه‌ها عبور می‌کند. من اینجا وارد این بحث نمی‌شوم، اما اصطلاح مشعل فروزان، تنور، گاهی اوقات برای آمدن خداوند در داوری استفاده می‌شود.

بنابراین، این آشکارا یک تجلی الهی است. خداوند از میان تکه‌ها عبور می‌کند. و ما به زودی کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اگر به نقد فرم پردازیم، و باز هم، فهمیدن نقد فرم کلمه‌ی زشتی نیست. صرفاً تحلیل ادبی است. و اگر واقع‌بینانه انجام شود، چیز خوبی است.

خب، اینجا دوباره عناصر یک معاهده یا ساختار پیمان هزاره دوم را می‌بینیم. من یهوه هستم. این واقعاً عنوان آیه ۷ است، جایی که آشکار شدن پیمان آغاز می‌شود.

همچنین این یک اعلامیه است که در آیه ۱ آمده است و متن را معرفی می‌کند. تحقیقات لیبرال در قرن نوزدهم و این هنوز ادامه دارد؛ آنها می‌گویند، خب، شما اینجا دو مقدمه متفاوت دارید، بنابراین باید دو منبع متفاوت داشته باشید. این کاملاً متن را اشتباه می‌فهمد، و نقد فرم خوب این را نشان می‌دهد.

عبارت «من یهوه هستم» در آیه ۱، کل متن، کل رویداد را معرفی می‌کند. عبارت «من یهوه هستم» در آیه ۷ عنوان پیمان، بخش مربوط به عهد و پیمان است. من یهوه هستم که شما را از اور کلدانیان آوردم.

کارکرد کاملاً متفاوت. نه دو منبع متفاوت، دو کارکرد متفاوت. بنابراین، مقدمه تاریخی اینجاست، چه کسی شما را از اور کلدانیان آورد.

او وعده برکت می‌دهد، وارثی به همراه زمینی و چیزی که به عنوان کمک هزینه برای تملک این سرزمین به شما داده شده است. اجازه دهید در مورد موضوع کمک هزینه بگویم، و من در این مورد نوشته‌ام، اما یک مکتب فکری وجود داشته است، و این توسط موشه وینفلد در دهه ۱۹۷۰ در مقاله‌ای با عنوان «عهد کمک هزینه در کتاب مقدس در خاور نزدیک باستان» مطرح شد. وینفلد برخی از پیمان‌ها را به عنوان کمک‌های مالی کاملاً آشکار معرفی کرد.

بنابراین، پادشاه اوگاریت، می‌توانیم بگویم، یک دولت-شهر در سواحل سوریه در دهه‌های ۱۲۰۰، ۱۱۰۰ پیش از میلاد، پادشاه اوگاریت ممکن است به یک شهروند برجسته بگوید، شما یک شهروند برجسته بوده‌اید. شما کارهای خوبی برای دولت انجام داده‌اید. بنابراین، این یک کمک هزینه است.

اینجا یک مزرعه، زمین و گاو است. وارد شوید، از آن لذت ببرید: شما و آیندگانتان.

هیچ اجباری نیست. مال توئه. خب، در ظاهر، به نظر همین میاد، به جز یه چیز.

نوادگان ابرام، که این موهبت به آنها واگذار خواهد شد، فقط نمی‌توانند وارد زمین شوند و از آن لذت ببرند. آنها باید وارد شوند و آن را فتح کنند. آنها باید کار کنند.

آنها باید بجنگند. من یک مورد مشابه پیدا کردم که فکر می‌کنم به خوبی با وقایع‌نامه‌های توکولتی-نینورتای اول حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مطابقت دارد، که در آن او ترسیمی از سرزمین‌ها ارائه می‌دهد بسیار شبیه به آنچه در پایان پیدایش ۱۵ می‌خوانید. او می‌گوید اینها سرزمین‌ها، مرزها و مناطقی هستند که خدایان بزرگ برای فتح به من داده‌اند.

بنابراین، این یک اعطایی است، اما اعطای زمین‌هایی برای فتح. در واقع یک فرمان فتح است. و این چیزی است که ابراهیم اینجا به دست می‌آورد.

این یک اعطای آشکار نیست. بنابراین، این یک پیمان اعطایی نیست. این یک توافق ارباب-رعیتی با یک حکم فتح است که ما آن را به عنوان بخشی از آن، اعطایی می‌نامیم.

مراسم رسمی وجود دارد که عهد را تأیید می‌کند و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما این تأیید است که آن را به یک عهد تبدیل می‌کند. و بنابراین، پس از مراسم، می‌خوانیم که در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست. و به فرزندان تو گفت: من این سرزمین را می‌دهم.

شایان ذکر است که در پیدایش ۱۲:۷، او به فرزندان تو گفت، من این سرزمین را خواهم داد. این یک وعده بود. اکنون که عهد بسته شده است، او به فرزندان تو می‌گوید، من این سرزمین را می‌دهم، یا می‌توان گفت، من این سرزمین را داده‌ام.

می‌توان آن را به هر دو صورت ترجمه کرد. نکته این است که به محض اینکه پیمان بسته شود، دیگر کار تمام است. این اتفاق خواهد افتاد.

این فقط یک قول نیست. حل و فصل شده است. بنابراین، من فکر می‌کنم اختلاف لفظی، اختلاف مهمی است.

در مورد گونه‌شناسی اینجا، یعنی گذرگاه بین حیوانات چطور؟ فکر می‌کنم مردیت کلاین اولین کسی بود که این را دید. برخی از محققان با آن موافق بوده‌اند. بسیاری نه.

اما به نظر من کاملاً منطقی است. در بافت باستانی خاور نزدیک، به نظر می‌رسد که موارد زیادی از این دست ندارند، اما وقتی پیمان ارباب-رعیتی بسته می‌شود، رعیت از بین تکه‌هایی که به این شکل بریده شده‌اند، عبور می‌کرد. نمادگرایی این است که اگر من، رعیت، پیمان را بشکنم، باشد که همان سرنوشتی که برای این حیوانات پیش آمده، برای من هم اتفاق بیفتد.

حاکم این متن را ننوشت، چون حاکم هیچ‌وقت کار اشتباهی نمی‌کرد. او قرار نبود پیمان را بشکند. اگر وقایع‌نامه‌های باستانی خاور نزدیک را بخوانید، حاکمان و پادشاهان همیشه فوق‌العاده بوده‌اند.

آنها هرگز کار اشتباهی انجام نمی‌دهند. در سالنامه‌های سلطنتی، یک سنت شکار آشوری به مدت ۲۰۰ سال وجود داشت که چیزهایی مثل این می‌گفت، خوب، هر جا تیری انداختم، چیزی فرود آوردم. با ۸۰ شیر دست و پنجه نرم کردم و همیشه پیروز شدم.

بنابراین، آنها بی‌عیب و نقص بودند. اتفاقاً، اگر تاریخ عهد عتیق را مقایسه کنید، تفاوت زیادی وجود دارد. این تفاوت بین تاریخ و تبلیغات است.

در عهد عتیق، شما با واقعیت روبرو می‌شوید. شما تاریخ، پادشاهان و زنها و بت‌پرستی‌هایشان و تمام کاستی‌هایشان را می‌بینید. در دنیای باستان، اینطور نیست.

بنابراین، در دنیای باستان، این رعیت بود که از میان قطعات عبور می‌کرد. یک نمونه عالی از آنچه در صورت شکستن عهد اتفاق می‌افتد، در مورد آشوریان، آخرین امپراتور بزرگ آشور، اتفاق می‌افتد. او درباره یک رعیت سرکش، شخصی به نام دونانو، صحبت می‌کند.

در نینوا، او را روی میز پوست کندن انداختند و مانند یک بره ذبح کردند. این نوعی اجرای این نوع مراسم سوگند است. مقایسه با بره جالب است.

و بنابراین، این قطعاً دلالت بر مراسمی مانند آنچه در پیدایش ۱۵ دیده‌ایم، دارد. با این حال، لازم نیست برای یافتن آن به خارج از کتاب مقدس بروید. در ارمیا ۳۴، وضعیتی را داریم که در آن مردم با آزاد نکردن بردگان، برادران عبری و بندگان خود در طول سال یوبیل، عهد موسی را می‌شکستند.

خب، آنها وجدانشان جریحه‌دار شده است. و بنابراین، می‌خواهند شروع به انجام کارهای درست و اطاعت از قانون کنند. خب، تنها کاری که باید انجام دهند این است که شروع به انجام کارهای درست و اطاعت از قانون کنند.

اما علاوه بر آن، آنها خود را موظف می‌دانند که پیمان جداگانه‌ای با خداوند ببندند، به این مضمون که، بسیار خوب، حالا ما می‌خواهیم این کار را شروع کنیم. ما می‌خواهیم بردگان را آزاد کنیم. بنابراین، آنها این کار را می‌کنند.

و سپس آن را می‌شکنند. آنها از آن سرپیچی می‌کنند و آن را پس می‌گیرند. بنابراین، خداوند می‌گوید، کسانی که عهد من، یعنی عهد موسی را نقض کرده‌اند، با آزاد نکردن بردگان آن را نقض کرده‌اند.

و سپس آنها به مفاد عهدی که پیش از من بستند، که همان عهد دومی است که درباره‌اش صحبت کردیم عمل نکرده‌اند. من با آنها مانند گوساله‌ای که تکه‌تکه‌اش کردند رفتار خواهم کرد و در میان تکه‌هایش راه خواهم رفت. و اجسادشان خوراک پرندگان هوا و حیوانات زمین خواهد شد.

بنابراین این یک تصویر بسیار واضح از چیستی و معنای این مراسم و اینکه چه کسی بین آنها دست به دست می‌شود، است. در آن عهد، مردم خود را موظف به بستن پیمان می‌دانستند. آنها بین تکه‌ها قدم می‌زدند.

آنها عهد را شکستند. آنها عواقب آن را متحمل خواهند شد. در این مورد، این ابرام، رعیت، نیست که از میان تکه‌ها عبور می‌کند.

این خداوند در تجلی الهی است. و من فکر می‌کنم بهترین برداشت از آن این است که خداوند به طور نمادین می‌گوید، ابرام، اگر تو یا فرزندانت پیمان‌شکنی کنی، من، خداوند، مجازات را به عهده خواهم گرفت. و ما می‌دانیم که ما فرزندان او هستیم.

همانطور که پولس می‌گوید، ما نسل ابراهیم هستیم. اگر شما مسیح هستید، پس نسل ابراهیم هستید. این مطابق وعده است.

بنابراین، این وعده‌ای از جانب خداوند است که مجازاتی را که بر نسل ابراهیم، که ما به ایمان هستیم، تحمیل شده است، بر خود بگیرد. او حاضر است این را بپذیرد. او وعده داده است که آن را بپذیرد.

این نمادگرایی است. ابراهیم مجبور نیست این کار را انجام دهد. بنابراین، این بسیار مهم است.

و به نظر من، این جنبه مسیح‌شناختی این ترتیب است. همچنین شایان ذکر است که حیواناتی که در اینجا ذکر شده‌اند، حیواناتی هستند که بعداً در سیستم لایوان مورد استفاده قرار می‌گیرند، برای استفاده در دسترس هستند یا برای استفاده تجویز می‌شوند. بنابراین، وقتی بعداً می‌خوانیم، عیسی می‌گوید، من آمده‌ام تا شریعت را به انجام برسانم.

او آمده است تا آن را به طرق مختلف به انجام برساند. او آمده است تا آن را به این معنا به انجام برساند که پیشگویی‌های موجود در آن درباره خودش را به انجام می‌رساند. او با اطاعت کامل از آن، آن را به انجام می‌رساند.

و او با قربانی شدن خود، تمام الزامات قربانی را که مستلزم آن است، برآورده می‌کند. بنابراین، این یک جمله عمیق در خطبه بالای کوه است. اما شما پیشگویی واقعی همه اینها را اینجا در عهد با ابراهیم می‌بینید.

حال، این عهد با فرزندان ابراهیم دوباره تأیید می‌شود. و من می‌گویم که ابتدا با او دوباره تأیید شده است. اما تأیید مجدد در اینجا، یا بر اساس ترجمه قبلی ما از افعال مربوطه، زمانی که خداوند تصمیم می‌گیرد آن را به اجرا درآورد، آن را به اجرا درآورد، در پیدایش ۱۷ آمده است.

و اینجا است که می‌خوانید، من تأیید خواهم کرد، یا من به اجرا خواهم گذاشت، یا من عهد خود را بین ما ادامه خواهم داد. و او جنبه‌های مختلف آن عهد، از جمله وعده به بسیاری از ملت‌ها را مشخص می‌کند. من، آیه آن را به عنوان یک عهد ابدی به اجرا خواهم گذاشت و غیره، ۷.

با این حال، ما درک می‌کنیم که از نظر جاودانگی که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، ختنه اکنون مانع ورود به این پیمان می‌شود و دیگر به عنوان یک پیمان عمل نمی‌کند. بنابراین، از آن نظر جاودانگی نیست. مهم است که بتوانیم این را تأیید کنیم.

شاید برای برخی از مسیحیان تأیید این موضوع دشوار باشد، زیرا ما دوست داریم به پدرمان ابراهیم و همه چیزهای مربوط به آن فکر کنیم. و ما واقعاً این کار را می‌کنیم و با داشتن ایمانی مانند ایمان او نجات می‌یابیم. اما عهد جدید هر آنچه را که تحت عهد ابراهیمی پیش‌بینی یا امید به آن می‌رفت، در خود جای می‌دهد و محقق می‌کند.

و بنابراین، از این نظر، می‌توانیم بگوییم که اگر بخواهید، عهد ابراهیمی همچنان پابرجاست. اما ما دیگر ختنه نشده‌ایم. ما دیگر در عهد ابراهیمی پذیرفته نشده‌ایم.

بنابراین، به عنوان یک پیمان کارآمد، دیگر ادامه ندارد. دیگر کارایی ندارد. و بیایید اینجا را ببینیم.

اینجا خواهیم PDF من قصد ندارم به جزئیات این موضوع پردازم، اما فقط آن را در این فرم و در فایل‌های داشت. مفاد مختلف اینجا در این بازگویی، مواردی را که قبلاً گفته شد، در بر می‌گیرد. و بنابراین، آنچه در اینجا داریم ختنه است، و این به عنوان نشانه‌ای از عهد و پیمان داده شده است.

اینجا را درک کنید که فقط یک عهد ابراهیمی وجود دارد و ختنه نشانه آن است. یک مکتب فکری وجود دارد. در واقع ریشه در انتقاد بالاتر دارد.

منتقدان ارشد فکر می‌کردند که شما در پیدایش ۱۵ یک عهد ابراهیمی و در پیدایش ۱۷ یک عهد ابراهیمی دارید. با این حال، آنها فکر نمی‌کردند که اینها در واقع دو عهد متفاوت باشند. آنها فکر می‌کردند که آنها دو نسخه متفاوت از یک عهد واحد هستند.

را دارید. پیدایش ۱۷ روایت کاهنان از عهد ابراهیمی است، اما این فقط یک عهد E و J در پیدایش ۱۵، شما ابراهیمی است. چرا آنها اینطور فکر می‌کردند؟ خوب، چرا فکر می‌کردند فقط یکی وجود دارد؟ فکر می‌کنم چون کتاب مقدس هرگز به بیش از یک اشاره نمی‌کند.

این همیشه عهد من با ابراهیم است، یا حتی عهد من با ابراهیم، اسحاق و یعقوب، زیرا این یک عهد بود. همه آنها تحت آن عهد بودند، از جمله همه وعده‌های یکسان، از جمله الزام ختنه. با این حال، در نهایت اتفاق افتاد که تی. دزموند الکساندر، در کتاب خود، از بهشت تا سرزمین موعود، فکر کرد که این دیدگاه فاقد دقت است.

ما واقعاً باید درک کنیم که در واقع دو عهد متفاوت در اینجا وجود دارد. پیدایش ۱۵ یک عهد بی‌قید و شرط است زیرا خود خدا همه وعده‌ها را می‌دهد و همه کارها را انجام می‌دهد. ابراهیم مجبور نیست کاری انجام دهد.

پیدایش ۱۷ مشروط است زیرا ابراهیم باید این کارها را انجام دهد. او باید ختنه شود و غیره. مطالب مربوط به ابراهیم به اندازه کافی وجود دارد که بتوانید این کار را انجام دهید، اما این بدان معنا نیست که به نتیجه معتبری رسیده‌اید.

بنابراین استدلال‌های مخالف این خواهد بود: اول، همانطور که گفتیم، کتاب مقدس هرگز بیش از یک عهد ابراهیمی را ذکر نمی‌کند. در واقع، عهد با ابراهیم، اسحاق و یعقوب را به عنوان یک عهد واحد ذکر می‌کند زیرا در واقع همان عهدی بود که با سایر پدران، پسران و فرزندان ابراهیم دوباره تأیید شد. سپس، دوم، ختنه

تنها کاری که باید برای درک این موضوع انجام داد، مراجعه به عهد جدید است. من فقط می‌گویم، اگر می‌خواهید الهیات کتاب مقدسی را بررسی کنید، به کل کتاب مقدس نگاه کنید. در رومیان ۴، پولس به روشنی بیان می‌کند که ختنه نشانه عهد دوم ابراهیمی نیست.

این نشانه ایمان ابراهیم است. خب، او چه زمانی این ایمان را نشان داد؟ در پیدایش ۱۵، زمانی که تنها عهد ابراهیمی بسته شد. بنابراین، ختنه نشانه عهد ابراهیمی است، و این حرف او را در مورد اینکه اگر ختنه شده باشید، باید از کل شریعت اطاعت کنید، همانطور که گفتیم، منطقی می‌کند.

علاوه بر این، این الگو، یعنی بستن پیمان، ختنه شدن و سپس ارائه برخی دستورات بیشتر، که خداوند به ابراهیم می‌دهد، در عهد موسی نیز دنبال می‌شود. خداوند در سینا پیمان می‌بندد. بعداً، در خروج ۳۱، او نشانه، یعنی سبت، را می‌دهد.

بعداً، او دستورالعمل‌های بیشتری می‌دهد. این در مورد عهد جدید نیز صادق است. عیسی عهد را بر روی صلیب فسخ می‌کند.

بعداً، او نشان غسل تعمید را می‌دهد. پس از آن، دستورالعمل‌های بیشتری در مورد رساله‌ها دریافت می‌کنید. بنابراین به نظر می‌رسد این الگویی است که خداوند در این رساله‌ها دنبال می‌کند.

اما تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا بیش از یک عهد با ابراهیم وجود دارد یا خیر، صرفاً به بررسی شواهد و پیروی از آنها بستگی دارد، نه اینکه بخواهیم از آنها برداشت خودمان را بسازیم. و این چیزی است که باید در مورد آن محتاط بود، زیرا همانطور که گفتم، در روایت‌های ابراهیمی به اندازه کافی اطلاعات وجود دارد که شما را قادر می‌سازد با آنها بازی کنید و اگر بخواهید، دو عهد را مطرح کنید. اما تصویر کلی‌تر کتاب مقدس به هیچ وجه از این موضوع پشتیبانی نمی‌کند.

اما به هر حال، موضوع همین است. خداوند در حال اجرای پیمانی است که قبلاً با ابراهیم بسته بود و اکنون نشانه‌ای از آن را می‌دهد. مطالعه‌ای در مورد اصطلاحات مربوط به پیمان، که من در جلد دوم خود انجام داده‌ام، توسط یک یا دو محقق دیگر نیز انجام شده است.

فکر می‌کنم بررسی من در این مورد گسترده‌تر از هر بررسی دیگری است که قبل از آن انجام شده است، اما به هر حال. مطالعه‌ای در مورد کاربرد اصطلاحات عهد، اصطلاحات مرتبط با عهد، از این ایده پشتیبانی می‌کند که، به جز دلیل استثنایی که در مورد عهد نوح به آن اشاره کردیم، این اصطلاحات در کتاب مقدس فقط برای تأیید مجدد یا اجرای عهدهای موجود استفاده می‌شوند. آنها هرگز برای بستن عهدهای جدید استفاده نمی‌شوند.

و بنابراین، ما اینجا وعده‌های کلیدی داریم. وعده فرزند، وعده زمین، و همچنین وعده فرزندان سلطنتی. این وعده به عنوان وعده ابدی و غیره تعیین شده است.

اما ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم. و عبارت اینجا، عهد در جسم شما، عهدی جاودانه در پیدایش ۱۷:۷ است. در واقع، اصطلاح عبری می‌گوید که این به یک عهد جاودانه تبدیل خواهد شد، که در واقع از این تفسیر پشتیبانی می‌کند که خداوند اکنون آن را به اجرا می‌گذارد. او آن را قطع کرده است. آن به عنوان یک نهاد قانونی وجود داشته است، اما اکنون آن را با نشانه به اجرا می‌گذارد، و این همان چیزی است که قرار است به آن تبدیل شود.

قرار است تبدیل شود، نه ابدی، اما آنقدر طولانی خواهد بود که، ابراهیم، از دیدگاه تو، از دید پنهان است. آنقدر در آینده دور است که نمی‌توانی آن را ببینی. من از همین الان دارم آن را به اجرا می‌گذارم، و این چیزی است که قرار است باشد.

بسیار خوب، با این حال، از آنجایی که همانطور که گفتیم، ختنه دیگر به عنوان نشانه‌ای از عهد و پیمان انجام نمی‌شود، این عهد نمی‌تواند به دلایل بهداشتی ابدی باشد، اما این هیچ ربطی به این موضوع ندارد. بسیار خوب، پس در پیدایش ۲۲، ما این الزام را داریم که ابراهیم پسرش را قربانی کند، و سپس خداوند او را از این کار معاف می‌کند و جایگزینی ارائه می‌دهد. و خداوند می‌گوید، خوب، من به خودم قسم می‌خورم که چون این کار را کردی و پسرت، تنها پسرت را از او دریغ نکردی، تو را برکت خواهم داد و غیره.

و او این وعده‌های قبلی را تکرار می‌کند، تقریباً همه آنها را. و بنابراین، اتفاقاً فکر می‌کنم این نشانه بزرگی از ایمانی است که خداوند در ابتدا در ابراهیم دید، و این میوه شگفت‌انگیز را به بار می‌آورد. و البته، همانطور که اشاره کردیم، پولس رسول، بذر را با مسیح یکی می‌داند، بنابراین این یک وعده عظیم است.

ما با ایمان، همانطور که ابراهیم عادل شمرده شد، عادل شمرده می‌شویم، و ما فرزندان حقیقی ابراهیم هستیم به واسطه ایمان به آن نسل واحد که پولس آن را معرفی می‌کند، یعنی مسیح. بسیار خوب، در مورد ایمان به خدا، من می‌گویم، می‌دانید، اگر پارسایی به معنای موازی بودن خود با خدا، و وجود و عمل فرد باشد، پس حتی عمل ایمان نیز عملی پارساانه است. عیسی، عیسی مسیح است، پارسا.

او همچنین، در مکاشفه ۱:۵، شاهد امین است. بنابراین، خود عمل ایمان، عملی عادلانه است، اما به کار بستن ایمان به این معنی نیست که ما کاملاً عادل هستیم. و بنابراین، خداوند عدالتی را به ما نسبت می‌دهد که ما هنوز کاملاً از آن برخوردار نیستیم.

با این حال، همانطور که در پیروی از خداوند رشد می‌کنیم، انتظار داریم که پارسایی افزایش یابد. اما، البته، در این امر رازی نهفته است، زیرا خود ایمان ممکن نبود مگر اینکه خدا آن را ممکن سازد. بنابراین، در اینجا سوالی در مورد اراده آزاد و تقدیر مطرح می‌شود که در عهد جدید کمی به آن خواهیم پرداخت.

اما فعلاً، می‌دانید، اینجا اهمیت ایمان را دارید، و این چیزی است که ما را به عنوان فرزندان ابراهیم معرفی می‌کند. خوب، خداوند این را با فرزندان نزدیک‌تر ابراهیم، با پسرش اسحاق، دوباره تأیید می‌کند، و ما قبلاً در مورد این صحبت کرده‌ایم. و خداوند در این تأیید مجدد می‌گوید که من سوگند را تأیید می‌کنم، یا بهتر است بگوییم برای شما به اجرا می‌گذارم، و سوگندی را که به ابراهیم خوردم ادامه می‌دهم.

عهد و پیمان‌ها معمولاً در خاور نزدیک باستان و همچنین اغلب در عهد عتیق با سوگند پایان می‌یافتند. بنابراین، سوگند به نوعی به عنوان یک جزء برای عهد، جزئی برای کل، استفاده می‌شود. این راهی برای گفتن این است که من عهد را با شما تأیید خواهم کرد.

و این تأیید مجدد، که من آن را تأیید مجدد می‌نامم، شامل همان وعده‌هایی است که قبلاً در مطالب ابراهیمی دیده‌ایم. وعده سرزمین، فرزندانمان مانند ستارگان، و برکت یافتن همه ملت‌ها. بله، این‌ها را تأیید مجدد بنامید و نه تجدید حیات.

در مقاله قبلی، من از آنها به عنوان تجدید عهد یاد کردم، و سپس خودم را اصلاح کردم زیرا این بازگویی‌ها، این تأییدهای مجدد با اسحاق و یعقوب، شکل کامل در روایت را ندارند. آنها تمام جزئیاتی را که در یک تجدید عهد واقعی انتظار دارید، ندارند. بنابراین، من فکر نمی‌کنم اینها تجدید عهد باشند، و آنها تأیید مجدد هستند.

اسحاق و یعقوب طرفین عهد ابراهیمی هستند. آنها ختنه شده‌اند، با خداوند راه می‌روند، و او به سادگی این را با آنها دوباره تأیید می‌کند، که بسیار لطف‌آمیز است. باز هم، وقتی او یعقوب را خطاب قرار می‌دهد، اساساً این وعده‌ها را تکرار می‌کند. جالب اینجاست که وعده به ابراهیم و اسحاق این است که فرزندانمان مانند ستارگان خواهند بود.

برای یعقوب، آنها مثل غبار خواهند بود. این جالب است. البته یعقوب، همراه یوسف، در نهایت به مصر می‌رود.

و در خاور نزدیک باستان، دو مقایسه بسیار شناخته‌شده با چیزی برای نشان دادن کثرت وجود دارد. و بین‌النهرینی‌ها ارتش حریف را با ستارگان آسمان مقایسه می‌کردند. آنها می‌گفتند که آنها مانند ستارگان آسمان برای تعداد هستند.

تعدادشان خیلی زیاد بود. مصری‌ها آنها را با شن یا گرد و غبار مقایسه می‌کردند. آنها به دریا نزدیک‌تر بودند.

خب، یه جورایی جالبه. خوب، در دودمان ابراهیمی، هر دو رو داریم. و در مورد یعقوب، مقایسه با غبار رو داریم، اما نکته در هر صورت یکیه.

بنابراین، همانطور که گفتیم، این تأییدهای مجدد احتمالاً به دلیل انتقاد از شکل و همچنین افعال استفاده شده، تجدید عهد نیستند. این افعال در کتاب مقدس برای بستن عهدهای جدید، حتی از نوع تجدید عهد استفاده نمی‌شوند. خوب، ما اینجا یک عهد داریم که دلالت بر سه عهد دیگر دارد.

عهد موسی با وعده‌ی نسل همراه است. در تثنیه، می‌خوانیم که این وعده، حداقل در یک سطح، محقق شده است. موسی می‌تواند بگوید، خداوند خدا تعداد شما را افزایش داده است، به طوری که امروز شما به اندازه‌ی ستارگان آسمان هستید.

خب، بنی‌اسرائیلی‌هایی که این را می‌شنوند دقیقاً می‌دانند که به چه چیزی اشاره دارد. خدا به آنچه به ابراهیم وعده داده بود، عمل کرده است. و خروج [از مصر] اتفاق خواهد افتاد، و این چیزی است که تحقق یک وعده را نیز شامل می‌شود.

خداوند می‌گوید، می‌دانی، ابراهیم، فرزندان تو به کشوری خواهند رفت که از آن آنها نیست. آنها به مدت سال به بردگی گرفته خواهند شد و مورد آزار و اذیت قرار خواهند گرفت، اما من آن ملت را مجازات ۴۰۰ خواهم کرد. و پس از آن، فرزندان تو با اموال فراوان بیرون خواهند آمد.

این دقیقاً همان اتفاقی است که برای اسرائیل و مصر افتاد. خداوند ناله‌های آنها را می‌شنود. او عهد خود را به یاد می‌آورد، که باز هم به این معنی نیست که آن را فراموش کرده است.

و سپس آن را به یاد می‌آورد، اما اکنون توجه خود را به طور فعال به آن معطوف می‌کند. و بنابراین او قصد دارد این کار را انجام دهد. من خداوند هستم.

من شما را از زیر یوغ مصریان بیرون خواهم آورد. شما را از بردگی آنها آزاد خواهم کرد و غیره. و بدین ترتیب او به این وعده عمل می‌کند.

مزمور ۱۰۵، مدت‌ها بعد با تأمل در این مورد، وعده مقدس خود را که به بنده‌اش ابراهیم داده بود، به یاد آورد. او قوم خود را با شادی و برگزیده خود را با فریادهای شادی بیرون آورد. بنابراین، خروج پیشگویی شده در عهد ابراهیمی، پیدایش ۱۵، در زیر این موزاییک به تحقق می‌پیوندد.

فتح همچنین از پیش پیش‌بینی شده است زیرا او قرار است مردم را به سرزمین و نبرد مورد نیاز بازگرداند. فتح در پیدایش ۱۵ ترسیم نشده است، اما بعداً می‌دانیم که چگونه اتفاق خواهد افتاد. و بنابراین، فتح آن وعده را محقق می‌کند. او قرار است این سرزمین را به فرزندان ابراهیم بدهد، و خداوند در خروج ۶ وعده می‌دهد، من شما را به سرزمینی که با دست بلند سوگند یاد کردم که به ابراهیم، اسحاق و یعقوب بدهم، خواهم آورد.

او این کار را می‌کند، و مزمور ۱۰۵ نیز به این موضوع می‌پردازد. او عهد خود را به یاد می‌آورد، عهدی که با ابراهیم بست، سوگندی که باز هم، معادل عهد است. او برای اسحاق سوگند خورد، و آن را به عنوان یک فرمان برای یعقوب تأیید کرد.

باز هم، این بخشی از عهد است. می‌توانیم بگوییم که این بخشی از کل اسرائیل به عنوان یک عهد طولانی مدت است. ما نمی‌گوییم ابدی زیرا می‌دانیم که برای همیشه دوام نخواهد داشت.

به تو، سرزمین کنعان را می‌دهم. و سپس سرزمین‌های ملت‌ها را به آنها داد. آنها وارث چیزی شدند که دیگران برای آن زحمت کشیده بودند تا بتوانند احکام او را نگه دارند و از قوانین او اطاعت کنند.

شایان ذکر است که چرا خدا این کار را کرد. خدا فقط نمی‌گوید، می‌دانید چیست، شما فرزندان ابراهیم، رک و پوست کنده بگوییم، من تمام دنیا را گشته‌ام و فکر می‌کنم شما فوق‌العاده هستید. پس شما لایق این هستید.

من آن را به تو می‌دهم. نه، همانطور که در تثنیه ۴ می‌خوانید، او آنها را برگزید زیرا آنها کمترین مردم بودند. او آنها را برگزید تا خود را جلال دهد.

او آنها را برکت می‌دهد تا بتوانند مایه برکت باشند، همانطور که به ابراهیم گفت، می‌دانید، مایه برکت باشید. هدف اینجاست. او آنها را به آنجا می‌آورد تا بتوانند از او اطاعت کنند.

و همانطور که موسی در تثنیه می‌گوید، سایر ملت‌ها می‌توانند ببینند، می‌دانید، چه خدایی آنجاست، که یک نفر را از میان ملتی دیگر بیرون آورده و این قوانین شگفت‌انگیز را به آنها داده است. همچنین به این معنی است که خدا می‌تواند شاهدانی در زمین داشته باشد. و البته، همانطور که می‌دانیم، اسرائیل به مجموعه‌ای بسیار ناقص از شاهدان تبدیل شد.

اما هدف همین است. بنابراین، وعده ابراهیمی مبنی بر فرزندان متعدد، در یک سطح به عنوان پیش‌شرط عهد موسی محقق می‌شود. اکنون قومی وجود دارد که خدا می‌تواند این عهد جدید موسی را با آنها ببندد.

وعده ابراهیمی رهایی از بندگی نیز به عنوان پیش‌شرط عهد موسی محقق می‌شود. او پیش از بستن عهد، آنها را از بندگی بیرون می‌آورد. سپس، وعده سرزمین تحت عهد موسی محقق می‌شود.

خب، عهد داوودی در عهد ابراهیمی در پیدایش ۱۷ نیز تلویحاً آمده است، جایی که خداوند، می‌توانیم بگوییم، نشانه را می‌دهد و آن را به اجرا می‌گذارد، یعنی عهد. من تو را بسیار بارور خواهم کرد؛ ملت‌ها و پادشاهان از تو به وجود خواهند آمد. و همچنین، به نظر من، نشانه‌هایی وجود دارد، و البته، پادشاهان سپس می‌آیند.

شما شائول را دارید، اما در واقع پادشاهان را دارید، جمع، از طریق داوود و عهد داوودی. بنابراین این به نوعی تلویحاً اشاره دارد. در پیدایش ۲۲، جمله جالبی دارید که فکر می‌کنم معبد سلیمان را از قبل نشان می‌دهد یا به آن اشاره می‌کند.

ما می‌دانیم که خداوند ابراهیم را به موریلا فرستاد، و آن کوهی است که او باید اسحاق را بر روی آن قربانی کند و البته، خداوند او را از این کار معاف می‌کند. و جایگزینی را فراهم می‌کند، قوچی که شاخ‌هایش در بیشه‌ای گرفتار می‌شوند.

بنابراین، ابراهیم آن مکان را «خداوند فراهم خواهد کرد» نامید. تا به امروز، گفته می‌شود که در کوه خداوند آن فراهم خواهد شد. خب، کمی بعد در مورد اینکه چگونه می‌توان این عبارت را به طور متفاوتی ترجمه کرد صحبت خواهیم کرد، و این بسیار جذاب است.

اما قبل از هر چیز، شایان ذکر است که آن نام، یهوه-یری یا یهوه-یری به زبان عبری، یک نام الهی نیست. این نام یک مکان است. او می‌گوید که آن مکان را یهوه-یری نامیده است، نام آن مکان را یهوه-یری نامیده است.

من در تعدادی از کلیساها بوده‌ام که پلاکاردهایی از نام‌های الهی دیده‌ام، و یکی از آنها یهوه-یره است. و این یک نام الهی نیست، دوستان. و برای دانستن آن نیازی به دانستن عبری ندارید.

تنها کاری که باید انجام دهید این است که آن را بخوانید. ابراهیم آن را مکانی نامید که خداوند فراهم خواهد کرد. شما محققانی دارید، من از آنها نام نمی‌برم، اما شما محققانی دارید که می‌گویند این یک نام الهی است.

این یک اسم الهی نیست. اما به هر حال، اسم یک مکان است. به آن «خداوند روزی خواهد داد» می‌گویند.

این عبارت به معنای تحت‌اللفظی کلمه «خداوند خواهد دید» است. می‌تواند به معنای کامل‌تر آن باشد که خداوند مراقب آن است و آن را فراهم می‌کند. اشکالی ندارد.

با این حال، همچنین می‌گوید که در کوه خداوند، فراهم خواهد شد، که شکل مجهول آن فعل است، ببینید. در کوه خداوند، دیده خواهد شد. اما ترجمه این جملات می‌تواند به این شکل باشد.

در کوه خداوند، کسی خداوند را خواهد دید. و در کوه خداوند، نه اینکه فراهم خواهد شد، بلکه او دیده خواهد شد. و آن فعل، فراهم خواهد شد، همانطور که معمولاً ترجمه می‌شود، در واقع همیشه در تئوفانی‌ها برای ظهور خداوند استفاده می‌شود.

بنابراین، یک ترجمه احتمالی این است که ابراهیم در حال نامگذاری آن مکان است، و در اینجا خداوند را خواهیم دید، و به همین دلیل است که گفته می‌شود در کوه خداوند، او دیده خواهد شد، یا او ظاهر خواهد شد. خب، آیا شواهد بعدی وجود دارد که از این ایده پشتیبانی کند؟ ما در دوم تواریخ ۱:۳ می‌آموزیم که سلیمان شروع به ساختن معبد خداوند در اورشلیم در کوه موریاء کرد، جایی که خداوند بر پدرش داوود، در خرمنگاه ارونه یبوسی، ظاهر شده بود. بنابراین، اگر عبارت موجود در پیدایش ۲۲ را به طور متفاوتی ترجمه کنیم، خواهیم گفت که ابراهیم آن مکان را نامگذاری کرد، و در آنجا خداوند را خواهیم دید.

و بنابراین، گفته شده است که او در کوه خداوند ظاهر خواهد شد. بعداً، می‌خوانیم که خداوند در آن کوه بر داوود ظاهر شد. من فکر می‌کنم این به خوبی با هم جور در می‌آیند.

این یک ترجمه‌ی قابل قبول است. جالب است. در چنین موضوعی، من هم پیشنهاد می‌کنم که لازم نیست یکی از این دو ترجمه را انتخاب کرد، زیرا هر دو قابل قبول هستند.

و من فکر می‌کنم گاهی اوقات در کتاب مقدس، این از زیرکی خداست که چیزی را به ما می‌دهد که می‌تواند دو برداشت داشته باشد، و هر دو درست هستند. و من فکر می‌کنم این شاید یکی از موارد آن باشد. بنابراین، به هر حال، کوه، همانطور که معلوم می‌شود، تحت عهد موسی، مکانی برای قربانی است.

تثنیه ۵:۱۲ می‌گوید که قربانی‌های خود را به مکانی در میان قبایل خود که خداوند برای سکونت انتخاب می‌کند، بیاورید. یعنی در آن روزها، هر جا که او خیمه را برپا می‌کرد. ما می‌دانیم که در روزگار الی، آنجا در شیلوه بود.

در نهایت، محل سکونت خداوند، اورشلیم در کوه موریاء، یا به عبارت دیگر، در معبد، شد. با این حال، این رویداد در زندگی ابراهیم جنبه‌های مسیح‌شناختی نیز دارد. پسرش که قربانی می‌شود، بسیار مسیح‌شناختی است.

پدر پسرش را قربانی می‌کند. اما بعد یک قربانی جایگزین برای پسر وجود دارد، و آن هم مسیح‌شناختی است. بنابراین، این یک قسمت فوق‌العاده است.

جالب اینجاست که فکر می‌کنم، می‌دانید، خداوند، این می‌تواند مانند یک آزمایش سخت به نظر برسد، و فکر می‌کنم حتماً برای ابراهیم بوده است. اما خداوند در واقع او را در موقعیت فوق‌العاده ممتازی قرار می‌دهد زیرا او در ساختار امور در همان موقعیتی قرار می‌گیرد که خود پدر در آن قرار دارد. پدر پسرش، عیسی، را قربانی می‌کند.

ابراهیم در چنین موقعیتی قرار دارد. او هم تا حدودی از آن برخوردار است. و فکر می‌کنم زیاد به این موضوع نمی‌پردازیم، اما فکر می‌کنم او با هوش هم همین کار را می‌کند، جایی که او را وادار به ازدواج با زنی هرزه می‌کند، همانطور که خداوند با اسرائیلی هرزه ازدواج می‌کند.

بنابراین، او می‌تواند این کار را انجام دهد. او می‌تواند پیامبر را در موقعیتی قرار دهد که از برخی جهات، موازی با جایگاه خودش باشد. و به نظر من، پیامبران زیادی این را ندارند، و این یک امتیاز بزرگ است، اگرچه به نظر من، می‌تواند در زندگی فرد بسیار ناراحت‌کننده نیز باشد.

اما عهد جدیدی که به این شیوه‌ها تلویحاً به آن اشاره شده است، چیزی که در پیدایش ۱۵ به عنوان سوگند یاد شده است، قربانی پسر یگانه، قربانی جایگزین قوچ. اگر به عهد ابراهیمی نگاه کنیم، و سپس بر اساس آنچه که من الگوی اصلی نامیده‌ام، خدا با روح خود از طریق یک شخصیت پیامبر، ابراهیم، عمل می‌کند. من فقط در اینجا دوم پطرس ۱ را وارد بحث می‌کنم، که به ما می‌گوید پیامبران توسط روح هدایت می‌شدند، و ابراهیم یک پیامبر بود.

پیدایش ۲۰، آیه ۷ او را به عنوان یک پیامبر معرفی می‌کند، اولین استفاده از این کلمه در کتاب مقدس. او با دشمنان خود می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهد، و بخشی از آن در پیدایش ۱۴ وجود دارد. او بیرون می‌رود و خویشاوند خود، لوط، و قومش را نجات می‌دهد.

سپس او عهد را برقرار می‌کند. این امر ابراهیم و خانواده‌اش را به عنوان قوم خدا، حداقل به طور رسمی و با ختنه، تثبیت می‌کند. و البته، باز هم، در اینجا، اگرچه هنوز معبدی وجود ندارد زیرا افراد کافی برای آن وجود ندارند، اما خداوند هنوز این کار را انجام نمی‌دهد.

خب، خداوند سپس این عهد را به یاد می‌آورد، و همانطور که قبلاً کمی در مورد این موضوع صحبت کردیم، او آن را به عنوان انگیزه‌ای برای رهایی آنها از مصر به یاد می‌آورد. ما آن قسمت‌ها را خوانده‌ایم، و برای دادن زمین به آنها، و آن را خوانده‌ایم. او همچنین، همانطور که پیشگویی شده است، آنها را به یاد خواهد آورد، عهد ابراهیمی را به یاد خواهد آورد، یعنی به عنوان دلیلی برای رهایی آنها از تبعید آینده.

لایوان ۲۶ این را پیشگویی می‌کند. اگر آنها به گناهان خود و گناهان پدرانشان اعتراف کنند، آنگاه وقتی دل‌های نامختونشان فروتن شود و تاوان گناهانشان را بپردازند، من عهد خود را با یعقوب، عهد خود را با اسحاق و عهد خود را با ابراهیم به یاد خواهم آورد و آن سرزمین را به یاد خواهم آورد. شایان ذکر است که او آنها را بر اساس عهد موسی که آنها آن را شکستند، باز خرید نمی‌کند.

او عهد ابراهیمی را به یاد می‌آورد، عهدی که نویدبخش برنامه‌ی رستگاری بزرگ‌تری است، و به همین خاطر آنها را از تبعید رهایی می‌بخشد. البته عهدی که آنها شکستند و منجر به تبعید آنها شد، عهد موسی بود و این عهد همچنان ادامه دارد، اما یادآوری اهمیت رستگاری‌بخش عهد ابراهیمی در تمام این ماجرا مهم است، و من مطمئن نیستم که واقعاً چقدر از این مطالب را باید با جزئیات بخوانیم. عهدی که من با اجدادشان بستم، که آنها را از مصر بیرون آوردم، به وضوح به عهد موسی اشاره دارد، و این همان عهدی است که آنها اینجا شکستند.

ممکن است کسی استدلال کند که عهد ابراهیمی توسط موسی با همان نشان عهد محقق شده است، اما همانطور که اشاره کردیم، این نمی‌تواند درست باشد. نشان عهد موسی، سبت است. این فقط برای یادآوری است. است که عهد موسی، تجدید عهد ابراهیمی نیست.

این یک عهد متفاوت با شرایط و ضوابط متفاوت است. این یک قوم را به شیوه‌ای جدید تشکیل می‌دهد. دارای حضور معبد است، قربانی‌هایی برای گناهان آماده کرده است و غیره.

ممکن است کسی استدلال کند، و من فکر می‌کنم باید استدلال کند، که عهد ابراهیمی هنوز پابرجا بوده است. مزمور ۱۰۵ به این عهد می‌پردازد، و ما قبلاً به این آیات نگاه کرده‌ایم. در اینجا، در اوایل، او را می‌بینیم که این را به یعقوب و اسرائیل به عنوان یک عهد ابدی تأیید می‌کند.

با این حال، این اسرائیل به صورت جمعی نیست. این اسرائیل به صورت فردی است. اسرائیل نامی است که به یعقوب داده شده است زیرا او با خدا مبارزه کرد.

این آیات، یعنی آیات ۸ تا ۱۱ در مزمور ۱۰۵، به ما می‌گویند که خداوند در گذشته این را تأیید کرده است. او این عهد را تأیید کرد. او آن را ادامه داد.

او این کار را با پدران خود ادامه داد و در مورد آنها تأمل کرد، زمانی که آنها غریب و کم تعداد بودند. آنها در سرزمین سرگردان بودند. او اجازه نداد کسی به آنها ظلم کند.

او به خاطر آنها، پادشاهان و غیره را سرزنش کرد. او می‌گوید که اجازه نمی‌دهد آنها به پیامبرانش آسیبی برسانند. اتفاقاً، به نظر می‌رسد که آن آیه تأیید می‌کند که پدران قوم، پیامبر بوده‌اند.

ما می‌دانیم که خداوند این را با پدران مقدس از مزمور ۱۰۵ و همچنین پیدایش ادامه می‌داد. اما از این واقعیت که عهد موسی مستلزم ختنه بود، می‌دانیم که عهد ابراهیمی ادامه می‌یافت. این نکته‌ی مهمی است که باید در نظر داشت.

اگر شما یک اسرائیلی بودید، دو نشان عهد داشتید. ختنه، که به معنای عضویت شما در عهد ابراهیمی بود و اطاعت از روز سبت، که نشانه‌ای از وفاداری شما به عهد موسی بود. این دو نشانه تا زمانی که عیسی آمد تا هر دو را به انجام برساند، ادامه داشتند.

پولس این تمایز را قائل می‌شود، و این تمایز مهمی است، بین عهد ابراهیمی و شریعت، عهد موسی. او می‌گوید. وعده‌ها به ابراهیم و به نسل او گفته شده است. او اشاره می‌کند که این مفرد است، پس این مسیح است.

شریعت که ۴۳۰ سال بعد وضع شد، عهدی را که قبلاً توسط خدا بسته شده بود، باطل نمی‌کند و بنابراین وعده را از بین نمی‌برد. زیرا اگر ارث به شریعت بستگی دارد، دیگر به وعده‌ای وابسته نیست، بلکه خدا به لطف خود آن را از طریق وعده‌ای به ابراهیم داد، وعده‌ای که همه ملت‌ها از طریق او برکت خواهند یافت. عهد موسی چنین وعده‌ای نمی‌دهد.

بنابراین شما عهد ابراهیمی را دارید. این عهد ادامه دارد. شریعت نیز داده شده است، و هر دو لازم‌الاجرا هستند.

وقتی به عهد جدید نگاه کنیم، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت، اما به یاد داریم که پولس در اینجا در مورد اینکه، خوب، پس چرا شریعت، تیحون صحبت می‌کند. حماس، به معنای چپستی شریعت نیست، بلکه به معنای چرایی شریعت است. شریعت به عنوان یک آموزگار داده شد تا نیاز ما به مسیح را به ما نشان دهد و ما در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. اما خداوند با حکمت خود، شریعت را داد تا اسرائیل متوجه شود که نمی‌تواند آن را انجام دهد، و به مسیح نیاز داشت تا آن را برای آنها انجام دهد.

اما فراتر از شریعت، به یک معنا، عهد ابراهیمی در طول تاریخ همراه با آن سفر می‌کرد، و این عهدی است که از طریق آن همه مردم برکت خواهند یافت. این عهدی است که وعده روح القدس را در بر دارد و واقعاً بسیار بهتر از شریعت است. بنابراین، عهد ابراهیمی و عهد جدید

دیدیم که عهد ابراهیمی، عهد جدید را از پیش نشان می‌دهد. کمی در مورد نشانه‌های عهد و اهمیت آنها صحبت کردیم. نشانه عهد ابراهیمی، ختنه است.

نشانه عهد موسی، روز سبت است. بسیاری از مردم در کلیسا در مورد این موضوع بسیار گیج می‌شوند. اگر این را بفهمید، خوب است که برای هر کسی که می‌شناسید، روشن شود.

نشانه عهد جدید، غسل تعمید است. تغییر نشانه‌های عهد نشان می‌دهد که عهد جدید، جایگزین عهد ابراهیمی و در واقع، عهد موسی می‌شود. اما در واقع، جایگزین هر دوی آنها می‌شود، همانطور که رسالت عیسی جایگزین و برتر از رسالت عهد عتیق است.

و با نگاهی به آینده، کمی به عهد جدید نگاه می‌کنیم، زیرا واقعاً نمی‌توان بدون اشاره به عهد جدید، درباره عهد ابراهیمی صحبت کرد، و سپس نمی‌توان بدون اشاره به عهد قدیم، درباره عهد جدید صحبت کرد، به آنچه در عبرانیان آمده است نگاه می‌کنیم. خدمتی که عیسی دریافت کرده است به همان اندازه برتر از عهد آنهاست که عهدی که او واسطه آن است، برتر از عهد قدیم است، و این عهد بر وعده‌های بهتری، یعنی عهد ابراهیمی، بنا شده است. اگر در آن عهد اول هیچ مشکلی وجود نداشت، جایی برای عهد دیگری جستجو نمی‌شد.

خب، بگذارید کمی از آنچه که به زودی خواهیم گفت را پیش‌بینی کنم. و دوباره، وقتی به عهد جدید نگاه می‌کنیم، چه مشکلی در عهد عتیق وجود داشت؟ یکی از محققان گفته است، ببینید، این از طرف خدا آمده است. هیچ مشکلی در آن وجود ندارد. خب، به معنای دقیق کلمه، هیچ مشکلی در آن وجود نداشت، اما از این نظر ناقص بود.

شریعت، معیاری را که خدا از قومش انتظار داشت مطابق آن زندگی کنند، تعیین می‌کرد، اما آنها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند. آنها نمی‌توانستند مطابق شریعت زندگی کنند. آنها محکوم به شکست بودند.

آنچه آنها نیاز داشتند، همان چیزی بود که در حزقیال ۳۶:۲۷ وعده داده شده بود، و آن را در عهد عتیق به دست نیاوردند، اینکه خداوند روح خود را در آنها قرار دهد و آنها را به اطاعت از قوانین و احکام خود برانگیزد. بدون آن، آنها نمی‌توانستند این کار را انجام دهند، و این کار را نکردند، و بنابراین شکست خوردند. و شکست آنها آموزشی بود.

قرار بود آنها را به این درک برساند که برای تحقق شریعت به مسیح نیاز دارند. و این نسل موعود ابراهیم است، و با او وعده روحی که حزقیال در حزقیال ۳۶:۲۷ پیشگویی کرده بود، می‌آید: «روح خود را در آنها، خواهم نهاد و آنها را به اطاعت از خود وادار خواهم کرد.» و بنابراین، شریعت برای آن جنبه آموزشی داشت و ممکن است کسی تعجب کند که، پروردگارا، چرا به اسرائیل شریعتی دادی که آنها نمی‌توانستند آن را اجرا کنند، به آنها گفتی که باید آن را اجرا کنند، وقتی در اجرای آن شکست خوردند، آنها را به تبعیدی وحشیانه و وحشتناک فرستادی، و از این قبیل کارها.

و فکر نمی‌کنم کسی پاسخی برای این سوال داشته باشد. اما خداوند می‌داند چه کار می‌کند. شاید فکر کنیم که می‌توانستیم طور دیگری عمل کنیم.

فکر می‌کنم این کار را طور دیگری انجام می‌دادم. گاهی فکر می‌کنم، بین، اگر من خدا بودم و می‌دانستم که قرار است این مرد و زن را خلق کنم و در نتیجه چه اتفاقی برای بیشتر نسل بشر خواهد افتاد، این کار را نمی‌کردم. اما بعد، وقتی با خداوند باشم، طور دیگری فکر خواهم کرد، چون خواهم دید، به طریقی که الان نمی‌توانم بفهمم، خواهم فهمید که حق با او بوده است.

و بنابراین، همانطور که ابراهیم در پیدایش ۱۸ گفت، آیا داور تمام زمین آنچه را که درست است انجام نخواهد داد؟ و پاسخ مثبت است، او انجام خواهد داد. ما نمی‌توانیم همه چیز را درک کنیم، اما می‌توانیم به اندازه کافی در اینجا بفهمیم که او لطف می‌کند و مردم را نجات می‌دهد، و این کاری است که او با عهد جدید انجام می‌دهد. اما فقط برای اینکه به طور خلاصه به این موضوع بپردازیم، عهد قدیمی موسی منسوخ شده است.

ناپدید می‌شود. و وعده عهد جدیدی وجود دارد که عبرانیان ۸ از ارمیا ۳۳ نقل قول می‌کند. این عهدی است که من با آنها خواهم بست.

اصطلاح عبری «بریده شده» است، بنابراین این یک عهد متمایز است. این تجدید چیزی نیست. من قوانین خود را در ذهن آنها قرار خواهم داد و آنها را بر قلب آنها خواهم نوشت.

فکر می‌کنم این روش دیگری برای بیان چیزی است که در پیدایش، یا بهتر بگوییم در حزقیال ۳۶، ۲۷، یا در تثنیه ۳۰ به ما گفته شده است، یعنی ختنه کردن قلب‌هایشان. من خدای آنها خواهم بود، آنها قوم من خواهند بود، و غیره. همه ما خداوند را خواهیم شناخت.

شرارت آنها را خواهم بخشید و گناهانشان را دیگر به یاد نخواهم آورد. و با جدید نامیدن این عهد، او عهد اول را منسوخ کرده است، و آنچه منسوخ و کهنه شده است به زودی از بین خواهد رفت. و همانطور که اشاره کردیم، بریدن عهد، نشان می‌دهد که این اصطلاحی است که برای بریدن تجدید عهد یا بریدن عهدها استفاده می‌شود.

این صرفاً تأیید مجدد یک عهد قدیمی نیست. اما این واقعیت که این نمی‌تواند صرفاً تجدید عهد قدیمی باشد، فکر می‌کنم همین جا روشن می‌شود. این مانند عهدی که با اجدادشان بستم، زمانی که دستشان را گرفتم تا آنها را از مصر بیرون بیاورم، نخواهد بود.

فکر می‌کنم یک فرد خاور نزدیک باستان هرگز نمی‌گوید که یک عهد تجدیدی مانند عهدی که تجدید می‌کند نیست. کل نکته این است که عهد را تجدید می‌کند، آن را دوباره بیان می‌کند، با کمی دستکاری برای تعدیل شرایط تغییر یافته. اگر به تثنیه، عهد موآب، در مقایسه با عهد سینا نگاه کنید، دقیقاً همین را متوجه می‌شوید.

شما همان ده فرمان را دارید؛ بسیاری از قوانین مشابه را دارید؛ اساساً همان عهد است؛ شما همان کهانت را دارید و همان سیستم قربانی ضمنی است. هیچ چیز تغییر نمی‌کند، هیچ چیز اساسی تغییر نمی‌کند. عهد جدید کاملاً متفاوت است.

ما یک قربانی داریم، همانطور که بسیاری از عبرانیان به این امر پایبند هستند. ما دیگر برای گناهان خود گاو و بز به حضور خداوند نمی‌آوریم. ما یک قربانی داریم و آن همین است.

هر جا که تغییر کاهنی رخ می‌دهد، تغییر شریعت هم رخ می‌دهد. ما یک کاهن اعظم جدید داریم. کاهنی قدیمی، شریعت قدیمی، تمام شده است. بنابراین، این یک تجدید حیات نیست.

محققانی هستند که فکر می‌کنند این یک تجدید عهد است، اما من فکر می‌کنم که آنها اصلاً نمی‌فهمند که تجدید عهد در جهان باستان یا حتی در کتاب مقدس چه بوده است. ما در اینجا اشاره می‌کنیم که اصطلاح قطع عهد می‌تواند برای تأیید یک عهد تجدید عهد استفاده شود و این در تثنیه صادق است. و در آنجا می‌خوانید که این عهدی است که خداوند علاوه بر عهدی که بر کوه اجتماع بست، با آنها نیز بست.

و این فقط به جورایی همیشه گفت، فکر کنم، شما به عهد سینا دارید، حالا ما داریم این یکی رو قطع می‌کنیم. اما می‌دونیم که این به تجدید عهد هست. اتفاقی که اونجا افتاد این بود که اون با اسرائیل تو سینا عهد بست. ما به یاد داریم که اون نسل از رفتن به سرزمین موعود طفره رفت، اعداد ۱۳ و ۱۴.

جاسوسان این میوه‌ی شگفت‌انگیز را آوردند، اما همچنین گزارش‌هایی از غول‌ها و دیوارهای شهرهایی که تا آسمان قد برافراشته بودند، و مردم مرعوب شدند. و بنابراین خداوند در اعداد ۱۴ می‌گوید، می‌دانید چیست؟ آنها باور نداشتند که من می‌توانم این کار را انجام دهم، آنها مرا رها نکردند. آنها باور نداشتند که من می‌توانم این کار را انجام دهم.

بنابراین آنها در بیابان سرگردان خواهند شد. اجساد آنها آنجا خواهد افتاد و فرزندانشان بزرگ خواهند شد و زمین را تصاحب خواهند کرد. و این همان چیزی است که اتفاق افتاده است.

خب، در دنیای باستان، وقتی یک رعیت می‌مرد، ارباب پیمان را با پسر بعدی رعیت، پسر رعیت فوت شده، تمدید می‌کرد. این همان کاری است که خداوند در تثنیه انجام می‌دهد. او پیمان سینا را با نسلی جدید، فرزندان رعیت‌های فوت شده، تمدید می‌کند.

این یک تجدید است. این چیزی نیست که اینجا به آن می‌رسید. بنابراین، از همان فعل برای قطع یک پیمان استفاده می‌شود، اما این چیزی نیست که در عهد جدید پیشگویی شده در ارمیا اتفاق می‌افتد.

این یک عهد متفاوت خواهد بود. این عهد مانند عهدی که او با اجدادشان هنگام بیرون آوردن آنها از مصر بست، نخواهد بود - بنابراین، همان فعل، اما نه یک عهد تجدید.

بنابراین، عهد جدید ابراهیمی نیست. و آیا پس از آن، تجدید عهد موسی است، نه تجدید عهد موسی؟ آیا پس تجدید عهد ابراهیمی است؟ و من فکر می‌کنم این نیز غیرقابل دفاع است زیرا عهد ابراهیمی از بین رفته است.

عهدهای تجدیدی، عهدهایی را که تجدید می‌کنند، تجدید می‌کنند و به آنها ادامه می‌دهند. آنها به علامت عهد دیگری نیاز ندارند. و علامت عهد قبلی لغو نمی‌شود، کاری که در عهد ابراهیمی انجام شد.

پولس همچنین عهد ابراهیمی را به عنوان وعده یا وعده‌ها توصیف می‌کند. او در افسسیان ۲ عبارت جالبی را به کار می‌برد که به نظر من بسیار آموزنده است. بنابراین، به یاد داشته باشید که در گذشته شما که از بدو تولد غیریهودی بودید و توسط کسانی که خود را ختنه شده می‌نامیدند، نامختون خوانده می‌شدید.

به یاد داشته باشید که در آن زمان، شما از مسیح جدا بودید، از شهروندی اسرائیل محروم بودید و نسبت به پیمان‌های وعده، بیگانه و بی‌امید و بی‌خدا در جهان بودید. اما اکنون، در عیسی مسیح، در مسیح عیسی، شما، که زمانی دور بودید، از طریق خون مسیح نزدیک شده‌اید. پیمان‌های وعده، وعده در کاربرد پولس در اینجا اساساً به معنای پیمان ابراهیمی است.

و بنابراین او ما را به این واقعیت سوق می‌دهد که عهد ابراهیمی مستلزم عهدهای دیگری است. اینها عهدهایی هستند که در وعده‌ای که به ابراهیم داده شد، وجود دارند. و ما قبلاً دیده‌ایم که اینها چه هستند.

عهد موسی از عهد ابراهیمی سرچشمه می‌گیرد، عهد داوودی از آن سرچشمه می‌گیرد، و البته، سپس عهد جدید. بنابراین اینها عهدهای وعده هستند. این بت‌پرستان برای آنها بیگانه بودند، اما اکنون که در عهد جدید به مسیح پیوسته‌اند، در همه آنها مشارکت دارند.

برنامه‌ی نجات از عهدهای وعده تشکیل شده است، اما اکنون، البته، فقط عهد جدید وجود دارد، که همان عهدی است که ما تحت آن هستیم. و همانطور که در غلاطیان می‌خوانیم، فقط برای جمع‌بندی این موضوع، همانطور که در غلاطیان ۳:۱۵ تا ۲۵ می‌خوانیم، عهد ابراهیمی تا عهد جدید ادامه دارد. عهد جدید آن را تکمیل می‌کند، و این جایی است که ما امروز در آن هستیم.

بنابراین، وعده‌ای که به ابراهیم داده شد، در عهد ابراهیمی گنجانده شد. اکنون این وعده از طریق ایمان به عیسی مسیح در عهد جدید داده می‌شود. این شامل روح‌القدس نیز می‌شود.

به یک معنا، این نکته‌ی اساسی و پویا در مورد آن است. بنابراین پولس می‌تواند بگوید که با ایمان، می‌توانیم وعده‌ی روح‌القدس را دریافت کنیم، و همه اینها از طریق مسیح محقق می‌شود. یوحنا به ما می‌گوید که ابراهیم از همه اینها چه می‌دانست، چه چیزی را پیش‌بینی می‌کرد و چه چیزی را می‌توانست بگوید.

یوحنا ۸:۵۶ می‌گوید: «پدرتان ابراهیم از فکر دیدن روز من شادمان شد. او آن را دید و خوشحال شد.» بنابراین ظاهراً خداوند به ابراهیم اجازه داد تا چیزهای زیادی را ببیند.

ما از تمام جزئیات خبر نداریم، اما این فقط جنبه‌ی دیگری از گزارش مختصر و مفید است که در کتاب مقدس دیده‌ایم و موارد دیگری از آن را نیز خواهیم دید. دفعه‌ی بعد، به بررسی عهد موسی، الزامات آن و فتحی که تحت آن اتفاق می‌افتد، خواهیم پرداخت.

این سخنرانی دکتر جفری نیه‌اوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه‌ی پنجم، عهد ابراهیمی است.